

The reasons for the continuation of the crisis in Iran-US relations based on Zartman's conflict maturity theory

Mokhtar Zibaei¹

Zainab Khosravi²

Zanire Nasri³

Abstract

Iran's contemporary history has seen a turbulent relationship with the United States. A relationship that was strategic until the victory of the Islamic Revolution in 1357, but with the occurrence of the revolution and the critical nature of this relationship, Iran and the United States have experienced a conflictual relationship for more than four decades. Although there have been opportunities to resolve the conflict between the two countries during this period, all the de-escalation initiatives have failed and the critical relations between the two countries have continued. In this regard, the current research, using the descriptive-analytical research method and applying Zartman's «conflict maturity» theory, seeks to answer the question, what are the reasons for the deepening and continuation of the crisis in Iran-US relations? Considering that Zartman stated that the continuation of the crisis in the relations between the countries is the result of several causes, including the images of elites, incentives and ideology, to answer the question presented, the present article assumes that the continuation of the crisis in the relations between Iran and the United States is also using The above theory is provable and the mentioned factors, i.e. the image of the elites, the incentives of the third actors and the ruling ideology of the two countries have caused the continuation of this crisis, it has explained each aspect of this theory. The findings of the research indicate that despite the many factors causing tension in the relations between the two countries, the three sides of the crisis mentioned by Zartman have played the biggest role in the continuation of the crisis and the lack of compromise in this regard.

Key words: Iran, America, continuity, crisis, Zartman theory



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱
دلائل استمرار بحران
در روابط ایران و
آمریکا بر اساس
نظریه بلوغ منازعه
زارمن

1-Master of International Relations from Razi University
(m.zibaei1400@gmail.com)

2 Master student of international relations from Razi University
(z.khosravi1373@gmail.com)

3 PhD student in Political Sociology from Razi University
(zanirenasri@gmail.com)

دلایل استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا بر اساس نظریه بلوغ منازعه‌زارتمن

مختار زیبایی*

زینب خسروی^۲

زنیره نصری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده

تاریخ معاصر ایران شاهد رابطه‌ای پرفراز و نشیب با آمریکا است. رابطه‌ای که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ استراتژیک بوده است. اما با وقوع انقلاب و بحرانی شدن این رابطه، ایران و آمریکا برای بیش از چهار دهه رابطه‌ای منازعه‌آمیز را تجربه کرده‌اند. هر چند در این مدت فرصت‌هایی برای حل منازعه میان دو کشور وجود داشته است، اما تمامی ابتکارهای حل منازعه با شکست مواجه شده‌اند و ما شاهد استمرار روابط بحرانی در میان دو کشور هستیم. بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، با استفاده از نظریه «بلوغ منازعه‌زارتمن»، درصدد پاسخ به این سؤال است که دلایل تعمیق و استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا چیست؟ با توجه به اینکه استمرار بحران در روابط کشورها بر اساس نظریه بلوغ منازعه «ویلیام زارتمن» معلول چندین علت از جمله، ایماژهای نخبگان، مشوق‌ها و ایدئولوژی بوده است، برای پاسخ به سؤال فوق فرضیه زیر به سنجش گذاشته می‌شود: در برهه‌هایی از زمان روابط بحرانی دو کشور با وجود فراهم بودن زمینه‌هایی از جمله نخبگان و مشوق‌های خواهان عدم تداوم بحران، که دو ضلع از نظریه زارتمن برای عدم تداوم بحران را تشکیل می‌دهند، وجود ضلع سوم این نظریه یعنی گفتمان موازی و وجود دو ایدئولوژیک حاکم بر دو کشور، بیشترین نقش را در استمرار روابط بحرانی دو کشور داشته است، بنابراین عدم استمرار بحران در گرو تغییر گفتمان حاکم بر سیاست دو کشور می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، استمرار، بحران، نظریه زارتمن.



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱
دلایل استمرار بحران
در روابط ایران و
آمریکا بر اساس
نظریه بلوغ منازعه
زارتمن

۱- کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه رازی - نویسنده مسئول

(m.zibae1400@gmail.com)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه رازی

(z.khosravi1373@gmail.com)

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه رازی

(zanirenasri@gmail.com)

مقدمه

روابط ایران و آمریکا بیش از چهار دهه گذشته چالش‌های بسیاری را پشت سر گذاشت. در واقع این دو کشور که قبل از وقوع انقلاب اسلامی متحدان استراتژیک بودند، در نتیجه انقلاب مزبور و تغییر سیاست‌های حاکم در ایران، آمریکا از متحد استراتژیک به شیطان بزرگ تغییر نام یافته و در طرف مقابل نیز ایران که نقش یکی از ستون‌های حامی آمریکا در منطقه را عهده‌دار بود، به محور شرارت و عامل اصلی ناامنی در منطقه معرفی شد. اگرچه مقابله با سلطه آمریکا در ایران یکی از شعارها و اهداف انقلاب اسلامی بود، اما بعد از پیروزی انقلاب باوجود پیدا شدن علائم اولیه بحران میان دو کشور، روی کار آمدن دولت موقت در ایران که دارای نگاه به غرب و تفسیری متفاوت از شعار نه شرقی و نه غربی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی بوده و همچنین دولت دموکرات «جیمی کارتر» در آمریکا که اعلام داشت جابجایی حکومت در ایران را پذیرفته و آماده ادامه روابط مودت‌آمیز گذشته است، شواهد حکایت از قابلیت تنش‌زدایی و تعلیق بحران داشته است. اما وجود دلایلی مانند نفرت تاریخی شکل گرفته از آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آشکار شدن دخالت‌های عوامل آمریکا در برخی ناآرامی‌ها در کشور و پذیرش شاه فراری ایران و عدم استرداد وی، موجب آشکار شدن بحران در روابط دو کشور شده و این روند با اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و متعاقب آن قطع روابط بین دو کشور در همین سال، یکی از فرازهای مهم و سرنوشت‌ساز خود را پشت سر گذاشته و از زمان مذکور با وجود موقعیت‌هایی برای تنش‌زدایی در روابط دو کشور، بحران و استمرار آن بارزترین شاخصه روابط ایران و آمریکا بوده است. در این راستا مقاله حاضر با استفاده از نظریه «بلوغ منازعه زارتمن» تلاش کرده به این پرسش پاسخ دهد که دلایل تعمیق و استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا چیست؟ و در پاسخ فرض بر آن است که بر اساس نظریه زارتمن، ایماژ نخبگان، مشوق‌های بازیگران ثالث و ایدئولوژی زمینه‌ساز استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا بوده است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، ضمن مروری بر تاریخچه‌ای از روابط پرفرازونشیب ایران و آمریکا، با بررسی عوامل استمرار بحران نظریه زارتمن در این ارتباط جهت تبیین هرچه بهتر فرضیه مقاله اقدام کرده است.

۱- پیشینه پژوهش

اهمیت روابط ایران و ایالات متحده و بحرانی شدن این ارتباط، همواره مورد توجه محافل علمی داخلی و خارجی زیادی بوده و با پژوهش‌های متعدد و از زوایای گوناگون، این موضوع واکاوی شده است. در ادامه مقالاتی که

بیشترین قرابت را با عنوان پژوهش انجام شده دارند، مورد بررسی قرار گرفته است.

آدمی، علی و نورانی، امیرسینا (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «توازن تهدید در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا» با اشاره به روابط ایران و آمریکا به عنوان یکی از تنش‌ترین روابط سیاسی معاصر و عدم وجود کاربست نظریه مناسب در باب تبیین این رابطه که موجب عدم قرارگیری فضای فکری تصمیم گیران در چارچوب مناسب و ایجاد تصمیمات نادرست ناشی از رویاپردازی و برداشت‌های نادرست در این رابطه شده است. در این راستا نویسندگان معتقدند با توجه به وجود هر چهار وجه تهدید صورت دهنده موازنه معرفی شده توسط استفن والت (قدرت، جغرافیا، مقاصد و مقاصد تهاجمی) در رابطه ایران و آمریکا، استمرار این رابطه پرتنش در چارچوب نظریه موازنه تهدید قابل توجیه است.

موسوی فر، رضیه (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مؤلفه‌های تشدید بحران در روابط ایران و آمریکا؛ ان پی تی یا توازن فراساحلی» با بیان اینکه مسئله هسته‌ای به چالش اصلی و امنیتی شدن سیاست خارجی ایران منجر شده و آمریکا با توسل به قرارداد منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای با اعمال تحریم و تهدید به رویارویی با جمهوری اسلامی ایران پرداخته و این تنش انتظار می‌رفت با امضای برجام خاتمه یابد. موضوعی که به زعم نویسندگان با خروج آمریکا از برجام و دامن گیر شدن بحران هسته‌ای با شدت بیشتر از گذشته بر روابط خارجی ایران، نشان‌دهنده متأثر نبودن فشارهای ایالات متحده بر ایران ناشی از عدم پایبندی به قرارداد منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بوده و از نظر نویسندگان علت اصلی تشدید مناقشات دو کشور، تقابل ماهیت و مواضع سیاست خارجی ایران با رویکرد توازن فراساحلی آمریکا در خلیج فارس می‌باشد.

چیت‌سازان، محمدرضا و تقوی، محمدعلی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه ایران در مورد روابط ایران و آمریکا: آرمان‌گرایان در مقابل ماتریالیست‌ها» با بیان اینکه روابط ایران و آمریکا در طول چهار دهه گذشته با درگیری‌هایی از جمله گروگان‌گیری و تحریم تا رویارویی نظامی همراه بوده، هدف مقاله خود را تبیین مناقشه بین ایران و آمریکا با استناد به ذهنیت رهبران دو کشور و بررسی خواستگاه معرفتی آن ذکر کرده و معتقدند رویکردهای آرمان‌گرایانه، ایده‌آلیستی و هویت محور دولت‌های ایالات متحده و رهبری ایران منجر به برداشت‌های متفاوت در موضوعات مختلف و مانع از تفاهم مشترک بین رهبری دو کشور شده است.

مختاری، سودابه، کشیشیان سیرگی، گرینه و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی دیپلماسی مسیر دو در روابط ایران و آمریکا (با تأکید بر دیپلماسی ورزشی)»

با ذکر دیپلماسی ورزشی به عنوان یکی از گزینه‌های دیپلماسی مسیر دوم و کمک‌کننده به بهبود روابط کشورها در مواقع بحرانی و بیان وجود مشکلات زیاد در روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی که ادامه همکاری با دیپلماسی رسمی را غیرممکن کرده، معتقدند دیپلماسی ورزشی به عنوان مسیر دوم و غیررسمی دیپلماسی در این رابطه مورد توجه قرار گرفته است. مقاله مذکور ضمن بررسی فرصت‌ها و چالش‌های پیشروی این نوع از دیپلماسی در روابط دو کشور، نتیجه‌گیری می‌کند دیپلماسی ورزشی توانسته است به بهبود روابط ایران و آمریکا هرچند به صورت محدود کمک کند. مقاله حاضر تلاش کرده است تا ضمن استفاده از نکات مطرح شده در پژوهش‌های فوق و سایر پژوهش‌های انجام شده در این مقوله و شناسایی نقاط اختلافی رابطه مذکور، تحلیلی جامع از روند و دلایل استمرار بحران در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا ارائه داده و با اتصال نقاط نامفهوم قبلی، زمینه را برای بررسی اندیشمندانه و نظری این موضوع فراهم و با تمرکز بر نظریه بلوغ منازعه زارتمن، تحلیلی جدید در این زمینه عرضه نماید.

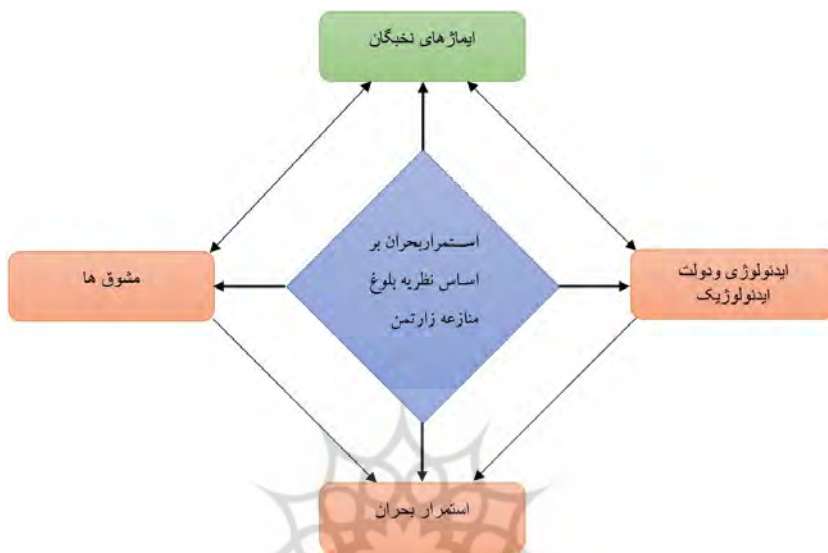
۲- چارچوب نظری

نظریه، ابزاری مهم برای تبیین واقعیت و پیش‌بینی تحولات آینده است. یکی از این نظریه‌ها، نظریه «بلوغ منازعه» است که یکی از نظریه‌های مطرح در ادبیات حل منازعه است و عمدتاً با «ویلیام زارتمن» و آثار او، پیرامون شرایط لازم برای شروع فرایند حل منازعه شناخته می‌شود. در تعریف مختصر، منازعه عبارت است از وجود اختلاف و ناسازگاری میان چند گروه که در نتیجه آن تهدیدی علیه نیازها، علایق و منافع یکدیگر صورت گیرد. بیشتر منازعات مهم در روابط بین‌الملل کشمکش‌های با ابعاد گوناگون هستند که در سطوح مختلف از سطح اجتماعی و داخلی تا منطقه‌ای، یا فرا منطقه‌ای گسترش می‌یابند. امری که حل و فصل منازعات را سخت می‌سازد، ادامه دار بودن آن است که لزوم رسیدن به راهکاری جامع جهت حل منازعه در این نوع از منازعات بسیار محرزتر است؛ یکی از راهکارهای جامع، مذاکره منتج به صلح است. یک مسیر رسیدن به مذاکره زمانی است که طرفین درگیری در مواقع داشتن آمادگی بدان اقدام می‌کنند. زمانی که راه‌های دیگر برای دستیابی به نتیجه رضایت‌بخش مسدود شده و طرفین خود را در یک مخمصه پرهزینه قرار داده‌اند، مسیری جهت رسیدن به مذاکره محقق می‌شود؛ این رهیافت در تئوری بلوغ منازعه توسط زارتمن تشریح شده است (احمدیان و کهریزی، ۱۴۰۰، ص. ۲۸). مفهوم بن‌بست آزاددهنده مبتنی بر شرایطی است که هریک از طرف‌ها خود را در موقعیتی می‌بینند که امکان پیروزی در آن ممکن نبوده و این بن‌بست برای هر دو آزاددهنده است (Zartman, 2008, p. 2). این مفهوم وقتی به

وجود می‌آید که افزایش درد و نگرانی باعث افزایش مقاومت شود نه کاهش آن. لوییس کریزبرگ نیز ایده‌ای مشابه زارتمن مطرح و عنوان کرده فروکش کردن منازعه می‌تواند پس از دوره‌های تشدید خصومت رخ دهد که طی آن‌ها خطر شروع جنگ تمام‌عیار و یا تشدید آن طرف‌های درگیر منازعه را به‌صورت جدی تهدید کند (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۲). این بن‌بست آزاردهنده دوجانبه می‌تواند تغییراتی را در دیدگاه نخبگان سیاسی ایجاد کرده و به‌این‌ترتیب مذاکره و تغییر در رفتار را ممکن می‌سازد. البته برای رسیدن به مذاکره و بالا بردن اعتماد میان نخبگان درگیر منازعه و ممانعت از آغاز دوباره منازعه نیاز به یک مشوق دوجانبه، سازنده و مثبت است که در واقع اگر طرف‌های درگیر در منازعه در نتیجه مذاکره و توافق‌های ناشی از آن به پاداش‌های قانع‌کننده رسیده باشند، احتمال استفاده از خشونت به‌عنوان راهی برای رسیدن به اهداف در آینده کاهش خواهد یافت که این وضعیت را می‌توان بازگشت به سیاست عادی نامید (Ohlson, 2008, p. 148). زارتمن همچنین معتقد است برای تحلیل بحران‌ها باید به چهارعنصر توجه کرد: ۱- بحران به مرز پختگی رسیده باشد ۲- زمان مناسب برای حل بحران رسیده باشد ۳- فرمول حل‌کننده وجود داشته باشد ۴- میانجی وجود داشته باشد در نهایت باوجوداینکه نظریه‌ی بلوغ منازعه پیرامون دلایل شروع فرایند حل منازعه است اما بحث‌های زارتمن شامل مؤلفه‌هایی در مورد ابتکارهای حل منازعه و عوامل تأثیرگذار بر فرایند حل منازعه نیز هست. به‌این‌ترتیب در مطالعه فرایند حل منازعه سه عامل مقاومت در برابر مصالح، ایماژهای منفی و ابعاد ایدئولوژیک و هویتی منازعه را باید مدنظر قرارداد که این عوامل همواره برآیند تلاش‌های حل منازعه در شرایط بلوغ اثرگذار هستند (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۰).

درواقع همان‌گونه که عنوان شد آنچه در فرآیند حل منازعه باید موردتوجه قرار بگیرد و در این زمینه اثرگذار است، سه عامل مقاومت در برابر مصالحه، بعد ایدئولوژیکی و یا هویتی و تصورات و ذهنیت منفی خواهد بود. زارتمن این سه عامل را به‌این‌ترتیب شرح می‌دهد: «واکنش طبیعی مقاومت در برابر مصالحه اما بدون درگیری و جنگ بوده و این عامل ناشی از این برداشت است که هنوز راه‌هایی برای خروج از بن‌بست از راه تشدید منازعه وجود دارد، دومین عامل بدبینی و ذهنیت منفی از تصویر رقبای درگیر در منازعه و در نهایت سومین عامل، وجود ایدئولوژی است که در این صورت معتقدان واقعی، همواره پرداختن هزینه‌های بیشتر را بدون محاسبه هزینه و فایده توجیه می‌کنند» (Dowty, 2006, p. 3). با توجه به آنچه عنوان شد از نظر نگارندگان استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا با مؤلفه‌های مورد اشاره در نظریه زارتمن که در شکل زیر نیز نمایش داده شده

تطابق داشته و بررسی مستمر بودن بحران با بهره‌گیری از نظریه فوق قابل توجیه است.



شکل ۳-۱: استمرار بحران بر اساس نظریه بلوغ منافعه زارتمن

۳-تاریخچه روابط

فراز و فرود تاریخ روابط ایران و آمریکا گرچه بیشتر با حوادثی نظیر انقلاب ۱۳۵۷ در ایران یا کودتای ۱۳۳۲ شناخته می‌شود، اما این ارتباط به صدها سال قبل و زمانی که ایالات متحده هنوز یک از مستعمره‌های بریتانیا و ایران در جهان خارج به امپراتوری پارس معروف بوده برگشته و از گذشته‌های دور رابطه مودت‌آمیز بین دو کشور برقرار بوده است. ارتباطی که با گذشت تاریخ و زایش حوادث غیرمترقبه آن را پرتنش و سالیان طولانی در بحران عمیق فرو برده است. این فراز و فرود در سه بازه زمانی با رویدادهای متفاوت با تأکید بیشتر بر سالیان بحرانی در این رابطه بررسی شده است.

دوره اول: ۱۸۵۶ تا ۱۹۴۴

با وجود تجارت عرق نیشکر در ابتدای قرن نوزدهم به‌عنوان اولین کار و تعامل شهروندان دو کشور، اما تا مدتی دولت ایران به علت جنگ با روسیه و بریتانیا نمی‌توانست به آمریکا توجه کند. اما با قدرت رسیدن ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۴۸ و انتخاب امیرکبیر به‌عنوان صدراعظم، این رابطه دگرگون شده و امیرکبیر به‌عنوان اولین فردی که متوجه نیاز ایران به یک نیروی سوم

جهت متعادل کردن فشارهای روسیه و بریتانیا، ضعف نظامی و تکنولوژی ایران و استفاده از دانش غرب بدون تزویر، حرص و خودخواهی شده بود، بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت با توجه به پتانسیل این کشور، خواهان دوستی با آمریکا شد. موضوعی که موجب برقراری روابط سیاسی در سال ۱۸۵۶ و انعقاد اولین معاهده همکاری در سال ۱۸۵۷ گردید. هر چند آمریکا به علت جنگ داخلی و نابودی اقتصاد و رکود، امور خارجی را از اولویت‌های خود خارج کرد و تا سال ۱۸۸۳ هیچ هیئت رسمی به ایران اعزام نکرد. پس از این اتفاق شاه ایران نیز متعاقباً در سال ۱۸۸۸ اولین نماینده خود را جهت تشکیل یک وزارت مختار راهی واشنگتن کرد. با وجود تنزل روابط به پایین‌ترین سطح در سال ۱۸۹۶ به دلیل عدم اجازه عده‌ای از مردم بوشهر به احتراز پرچم آمریکا در این شهر، اما حادث شدن انقلاب مشروطه در ایران و با وجود عدم حمایت آمریکا از این انقلاب، اما مواضع بی‌طرف و کناره‌گیری آمریکا برخلاف قدرت‌های اروپایی، نوع جذابیت داخلی از این کشور ایجاد کرده و با توافق انگلستان و روسیه در سال ۱۹۰۷ و لزوم یک قدرت سوم، مجلس دوم به‌عنوان آمریکا دوست‌ترین مجلس تاریخ ایران، برای اولین بار در تاریخ درخواست کمک از آمریکا از سوی تهران را مطرح کرد. موضوعی که موجب ورود مورگان شوستر به‌عنوان خزانه‌دار کل کشور در سال ۱۹۱۱ به ایران شد (قزوینیان، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۸-۱۱۵). روابط دو کشور که با توجه به رویدادهای اتفاقی ناشی از دخالت بیگانگان و خروج مورگان شوستر از ایران کم‌اهمیت شده و حتی در زمان رضاشاه به خاطر نوشته‌های توهین‌آمیز درباره‌ی رضاشاه در مطبوعات آمریکا چندین سال در حالت تعلیق بود، با شروع جنگ جهانی دوم و اهمیت مسیر ایران برای رساندن تدارکات به شوروی از سوی متفقین از جمله آمریکا بار دیگر افزایش یافت.

دوره دوم: ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۹

همکاری در طول جنگ جهانی دوم و ارتقای روابط به سطح سفیر در سال ۱۹۴۴ دور تازه‌ای از این روابط را رقم‌زده است. وضعیت اسفناک اقتصاد ایران در سال‌های جنگ در نتیجه حضور مستقیم ارتش‌های بیگانه چندین سال موجبات نارضایتی شدید مردم از این موضوع را فراهم ساخته بود تا اینکه در سال ۱۹۴۹ و با نخست‌وزیر شدن قوام‌السلطنه و در نتیجه تلاش‌های وی، «وندل ویلکی» نماینده مخصوص رئیس‌جمهور آمریکا از ایران بازدید به عمل آورد و به دنبال آن پریزیدنت «روزولت» اعلام کرد که دفاع از ایران یک مسئله حیاتی برای آمریکا به شمار می‌رود و آن دولت آماده است که به ایرانیان کمک نماید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳، ص. ۴۱۶). بنابراین تلاش دولت ایران برای سازماندهی اقتصادی کشور و تأمین مالی توسط آمریکا و اعمال فشار این کشور بر شوروی برای تخلیه خاک ایران که موجبات ورود هر چه بیشتر آمریکا به صحنه سیاست ایران را موجب شد.

اما به‌رغم موارد اشاره‌شده آمریکا تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش و جایگاه چندانی در سیاست داخلی و خارجی ایران نداشته و دارای نقش خیرخواهانه و مثبت در برابر سیاست قدرت‌های بزرگ در مقابل ایران از جمله جلوگیری از اشتباهات سیاسی شوروی و انگلیس در طول جنگ جهانی دوم و همچنین زیاده‌خواهی‌های شوروی بوده اما با طراحی عملیات «آژاکس» جهت براندازی حکومت دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۳۲، به بی‌گناهی سیاسی در برابر ایران پایان داده و دیگر هیچ‌گاه نتوانست از تصویر داشتن اهداف بی‌ضرر و آرمان روشن‌فکرانه برخوردار شود، چون از آن‌پس خودش را درگیر امور داخلی ایران ساخته بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۶). با وجود روابط مستحکم دو کشور در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی، با آغاز جدی تنش‌زدایی بین شوروی و آمریکا، خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در اوایل دهه ۱۳۵۰ و افزایش قدرت نظامی ایران، شاه مجبور بود رابطه خود را با آمریکا و متحدان اروپایی افزایش دهد. بدین خاطر رابطه ایران با آمریکا در این دهه نزدیک‌تر از دو مرحله قبلی ستون اصلی سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۹۳، ص. ۳۳۴). ایران که در اوایل دهه ۱۹۶۰ فقط یک حلقه در زنجیر دفاعی آمریکا در برابر بلوک کمونیستی به شمار می‌رفت، در سال‌های پایانی این دهه و آغازین دهه ۱۹۷۰ یعنی درست زمانی که ریچارد نیکسون در آمریکا به قدرت رسید، به‌صورت متحد ممتاز ایالات‌متحده آمریکا درآمد و در کنار عربستان سعودی به‌عنوان دو ستون اصلی برنامه‌های ایالات‌متحده وظیفه حراست و پر کردن خلأ قدرت را در منطقه خلیج فارس عهده‌دار شدند. به‌طوری‌که نیکسون گفته است: رشد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در کشورهای کرانه خلیج فارس یکی از مسائل مهم در حفظ استقرار امنیت و آرامش منطقه است و دو کشور ایران و عربستان می‌توانند با تلاش متعهدانه خود آرامش را در خلیج فارس تقویت کنند (چمنکار، ۱۳۹۹، ص. ۵). در واقع از دوره ریاست جمهوری ریچارد نیکسون به‌عنوان آخرین مرحله در نزدیکی روابط ایران و آمریکا نام‌برده می‌شود. چراکه باروی کار آمدن نامزد دمکرات یعنی جیمی کارتر و ترغیب به آزادی‌های سیاسی و سپس با تشدید بحران‌های داخلی در کنار کاهش حمایت‌های خارجی بر سرنگونی حکومت پهلوی مؤثر واقع گردید (سوری و رضایپور، ۱۳۹۶، ص. ۴۶). و این‌چنین دور دیگری از روابط پرفرازونشیب دو کشور پایان‌یافته و با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ در ایران برگ تازه‌ای در روابط ایران و ایالات‌متحده گشوده شد.

دوره سوم : ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در بهمن ۱۳۵۷ با پیشنهاد شورای انقلاب دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان تشکیل و این دولت راهبرد سیاست خارجی نظام برآمد از انقلاب را عدم تعهد به معنای عدم

اعطای امتیازهای سیاسی، اقتصادی و نظامی به دو ابرقدرت شرق و غرب و عدم اتحاد و ائتلاف با آنان اعلام کرد. از آنجاکه رژیم شاه متحد استراتژیک آمریکا بود، این سیاست به مثابه گسستن رشته‌های وابستگی به آمریکا و خروج از اتحادهای دوجانبه و چندجانبه با این کشور بود. بدین ترتیب ایران در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ از سازمان پیمان مرکزی سنتو خارج و قرارداد کاپیتولاسیون نیز از تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۵۸ لغو گردید. باین وجود سیاست خارجی نگاه به غرب دولت موقت موجب شد به رغم لغو قرارداد کاپیتولاسیون و پیمان دفاعی ایران و آمریکا، گام‌های عملی برای بازسازی عادی سازی روابط با غرب و آمریکا برداشته شده و معاون نخست وزیر وقت به عنوان رابط دولت موقت و سفارت آمریکا انتخاب می شود. اقدامات دولت موقت باعث شد رابطه دو کشور بار دیگر به سطح سفیر ارتقا یابد. ملاقات مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در ۱۲ آبان ۵۸ در الجزیره را می توان اوج نگاه سیاست به غرب به شمار آورد. البته این اقدام نتیجه عکس به بار آورد به طوری که به جای تنش زدایی و عادی سازی روابط ایران با آمریکا، به بحران گروگان گیری انجامید و روابط را متشنج و بحرانی تر کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ص. ۹۶). به دنبال این ملاقات و اشتغال سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، پایان کار دولت موقت نیز رقم خورد.

دانشجویان که خواهان استرداد شاه از آمریکا بودند، با منتفی شدن این موضوع و عدم آزادی گروگان های آمریکایی، کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا ایران را تحریم و ۱۲ میلیارد دلار از دارایی های کشور را مسدود کرده و پس از ناکامی برای حل و فصل موضوع گروگان ها از طریق محاکم بین المللی، روابط دیپلماتیک با ایران را قطع و همچنین در اجرای عملیات نظامی برای آزادی گروگان ها در صحرای طبس شکست خورد. موضوعی که موجب عدم انتخاب مجدد کارتر به عنوان ریاست جمهوری آمریکا شده و با پیروزی رونالد ریگان، گروگان ها پس از ۴۴۴ روز آزاد شدند. به دنبال این رویدادها، ایران به کشوری مورد غضب آمریکا تبدیل شده و با آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰، آمریکا به بهانه تلاش ایران برای افزایش نفوذ منطقه ای، از طرف عراقی حمایت و همچنین در سال ۱۹۸۲ ایران را حامی تروریسم و تحریم های شدیدی علیه این کشور اعمال کرد. به رغم همکاری دو کشور برای دریافت تسلیحات آمریکایی از سوی ایران در سال ۱۹۸۵ که به ماجرای ایران-کنترا نیز معروف است، اما ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران در سال ۱۹۸۸ توسط ناو جنگی آمریکا و کشته شدن ۲۹۰ سرنشین این هواپیما و همچنین تحریم های جدید با ورود بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ که نمونه بارز آن قانون تحریم ایران (ایسا) در سال ۱۹۹۶ است، روابط بحرانی دو کشور تداوم داشته است (Ekmanis 4-2. p, 2020). با روی

کار آمدن دولت محمد خاتمی که حامی و حاوی گفتمان صلح گرایی بود و مبحث گفت‌وگوی تمدن‌ها را در برابر برخورد تمدن‌ها مطرح کرد و سیاست تنش‌زدایی با آمریکا را مدنظر داشت، این کشور با تکرار اتهامات گذشته علیه ایران از سیاست مهار دوگانه سخن گفته و بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با قرار دادن ایران در محور شرارت عملاً سبب افزایش تنش بین ایران و آمریکا شد (کریمی فرد، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۲). با وجود همکاری در جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ و پس از آن جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ و اینکه دولت بوش خود را متعهد به رهیافت‌های دیپلماتیک در برخورد با ایران می‌دید، اما تحلیلگران استدلال می‌کنند که دولت جرج بوش نیتش مواجهه نظامی با ایران و هدف از این مواجهه نیز نه تنها لغو برنامه اتمی، بلکه تغییر رژیم بود (بوزان و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۷). بنابراین اتحاد طبیعی پیش‌آمده در بحران افغانستان و سپس عراق، مانع سیاست‌های پیشین آمریکا نسبت به ایران نشد.

با پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ مناسبات ایران و آمریکا وارد مرحله جدید تنش‌ی شد و در حوزه‌ها و عرصه‌هایی مثل مخالفت واشنگتن با ایفای نقش ایران در خاورمیانه و تداوم برنامه هسته‌ای، صدور قطعنامه‌های متعدد علیه ایران در شورای امنیت، تحریم‌های گسترده و همه‌جانبه اقتصادی، تلاش برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران و انزوای سیاسی ایران در جهان از جمله اقدامات خصومت‌آمیز آمریکا ضد ایران بود (Kamrava, 2008, p. 13). با روی کار آمدن دولت روحانی در سال ۱۳۹۲ که حاوی شعار اعتدال و حامی گفتمان تعامل سازنده در روابط جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها از جمله آمریکا بود، بیشترین تمرکز سیاست خارجی خود را صرف مسئله تحریم‌ها و توافق هسته‌ای نمود. این سیاست مصادف شد با روی کار بودن دولت دموکرات به رهبری باراک اوباما که به دشمنان آمریکا وعده داد «شما مایل به باز کردن مشیت خود باشید من دست دوستی دراز خواهم کرد» که به طور خاص ایران را در ذهن داشت. چرا که معتقد بود تسکین تنش‌ها با ایران و آوردن این کشور به درون نظم منطقه‌ای وضعیت را آرام کرده و شرایط را برای حل تعدادی از مشکلات نیازمند تعامل بیشتر فراهم می‌سازد و برای رسیدن به چنین خاورمیانه‌ای تنها یک راه وجود داشت: جامعه بین‌الملل باید ایران را متقاعد سازد تا به جستجوی تسلیحات اتمی خاتمه دهد یا آن را به تعویق اندازد (گلوین، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۰). اوباما که برای جلوگیری ایران در دستیابی به سلاح هسته‌ای به استفاده از نیروی نظامی موافقت کرده بود، اما همچنین تشخیص داد که نمی‌توان ایران را که در طول ۲۵۰۰ سال گذشته یکی از ابرقدرت‌های منطقه بوده به سادگی وادار به تسلیم کرد. به علاوه گزینه‌های نظامی برای ایران از حمایت بین‌المللی کمتری

برخورد دارند و آنان در دستیابی به اهداف راهبردی‌شان شکست خورده و نتایج فاجعه‌باری را برایشان خواهد داشت. بنابراین با همکاری دیگر اعضای دائمی سازمان ملل متحد ابتدا تحریم‌هایی برای تحت فشار دادن ایران برای حضور در میز مذاکره و سپس کمک به شکل‌گیری توافقنامه‌ای که به‌عنوان طرح جامع فعالیت مشترک «برجام» شناخته می‌شود اقدام کرد (سگوک و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۵). با انجام توافق هسته‌ای انتظار می‌رفت فصل جدیدی از تنش‌زدایی در روابط ایران و ایالات متحده گشوده شود و حتی بحث از برجام دو و سه و حل‌وفصل سایر اختلافات بین طرفین به وجود آمد. همچنین مکالمه تلفنی تاریخی بین باراک اوباما و روحانی در سال ۲۰۱۳ و همچنین دیدار ظریف وزیر امور خارجه ایران و جان کری وزیر امور خارجه آمریکا سبب شکاف در دیوار بی‌اعتمادی شد و این عمل به‌عنوان یک اقدام اعتماد ساز تعبیر شد (Haji Yousefi, 2015, p. 10). اما روی کار آمدن دولت جمهوری خواه در سال ۲۰۱۶ بار دیگر بحران در روابط دو کشور را شعله‌ور کرد. چراکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا و حلقه افراد پیرامون، برجام را برای آمریکا زیان‌بار می‌دانستند. توافقی که از نظر آنان ایران را از منگنه راهبردی خارج و موجب توسعه‌طلبی این کشور شده است بنابراین آمریکا نیازمند ترتیب دادن روندی برای تحت فشار قرار دادن مجدد ایران است (پرتو، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۱).

در این راستا ترامپ در می ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای خارج و اعلام می‌دارد ایالات متحده بالاترین سطح تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران اعمال می‌کند. هرچند ترامپ در این بین از توافق بزرگ و معامله برد-برد با ایران صحبت می‌کند، اما تحریم نهاد رهبری و بسیاری از مقامات از جمله وزیر امور خارجه و همچنین مهم‌ترین بازوی نظامی ایران یعنی سپاه پاسداران، استمرار بحران در این دوره عمیق‌تر و با ترور سردار سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ و متعاقب آن تصمیم ایران بر انتقام سخت با موشک‌باران پایگاه عین الاسد آمریکا در عراق به اوج خود می‌رسد. بحرانی که با اتمام ریاست جمهوری ترامپ و روی کار آمدن بایدن دموکرات ادامه پیدا کرده است. چراکه دولت جدید آمریکا نیز همچنان بر اتهامات وارده بر ایران از جمله حقوق بشر، دخالت‌های منطقه‌ای، ساخت موشک، فعالیت‌های هسته‌ای و ... تأکید و بر فشار و تحریم‌ها برای مهار ایران هرچند به سبک و سیاق دیگر اصرار دارد.

۴- دلایل استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا بر اساس نظریه زار تمّن

۴-۱- ایماژهای نخبگان

با توجه به اینکه کنش نخبگان تابعی از فرهنگ، هنجار و ساختار سیاسی کشور موردنظر است، بنابراین مقاومت ایدئولوژیک رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان انعکاس اعتقاد آن‌ها به نقش اسلام راستین دانست که می‌تواند نقش پویایی در عرصه اجتماعی، ملی، سیاسی و بین‌المللی ایفا کند. درواقع بر اساس این نگرش است که ادراک آنان از نظام بین‌الملل و نقش استکباری آمریکا شکل می‌گیرد. این نگرش را می‌توان عامل تشدید تضادی نهفته جامعه ایرانی و سایر کشورهای اسلامی با آمریکا و جهان غرب دانست. نخبگان ایران که در بسیاری از مواضع و رویکردهای خود به جدال با آمریکا مبادرت و تاکنون تلاش قابل‌توجهی را برای به حداکثر رساندن تعارض انجام داده‌اند را باید انعکاس ادراکات سیاسی و ایدئولوژیک رهبران انقلاب ایران دانست. یعنی از آنجاکه آنان رفتار سیاسی خود را بر اساس قواعد ایدئولوژیک سازمان‌دهی کرده‌اند، تأثیر قابل‌توجهی نیز بر روابط متقابل ایران و آمریکا برجای گذاشته و با توجه به اینکه نخبگان سیاسی در ایران دارای نفوذ و قدرت بوده و نقش شایان توجهی در تدوین و پیشبرد خط‌مشی سیاسی دارند، به‌عنوان عوامل تنش‌آفرین در رابطه با آمریکا عمل کرده‌اند (ملایی و کافی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۰). موضوعی که در طرف مقابل نیز صادق بوده و در این رابطه می‌توان به خاطرات جک استراو وزیر پیشین خارجه انگلیس اشاره کرده که بیان داشته بعد از حضور آمریکا در افغانستان و همکاری ایران با این کشور و قرار گرفتن آنان در پیچ تاریخی دیگر برای تقطیع بحران، گنجانیدن عبارت محور شرارت توسط یک سخنران نویسنده در سخنرانی سالانه (۲۰۰۲) جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا و اصلاح نشدن آن هنگام مطرح‌شدن پیش‌نویس در کابینه و پنتاگون و پوشش گسترده آن، حتی تعجب جورج بوش و رایس مشاور امنیت ملی را در پی داشت (استراو، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۱) موضوعی که تمام معادلات را دگرگون و استمرار بحران را شدت بخشید.

از دیگر اسناد نقش مخرب نخبگان در استمرار بحران در روابط ایران و ایالات آمریکا، بیانات جان بولتون در کتاب «اتاقی که در آن اتفاق افتاد: خاطرات کاخ سفید» می‌باشد که معتقد است توافق برجام به‌عنوان عاملی مهم در کاهش تنش میان دو کشور یک راه‌حل دروغین برای دور کردن توجهات از خطرهای بالقوه ایران بوده و باعث کم‌اثر شدن تحریم‌های اقتصادی هدفمند بر این کشور شده و اعلام می‌کند چگونه با نوشتن مقاله‌های متعدد، برجام را یک توافق معیوب معرفی کرده و در نهایت باعث خروج ترامپ از این توافق شده است. بولتون همچنین بیان

۴-۲- مشوق‌ها

می‌کند ریاست‌جمهور آمریکا را ترغیب کرده است سپاه پاسداران ایران را به‌عنوان گروهی تروریستی معرفی کند چراکه کنترل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی‌های بالستیک ایران بر عهده این سازمان است (بولتون، ۱۳۹۹، ص. ۴۹-۴۵). مباحث مهمی که درنهایت با موافقت ترامپ و خروج از برجام و تروریستی خواندن سپاه پاسداران بار دیگر بر تعمیق و ادامه بحران میان دو کشور افزوده و تأییدی بر قدرت نفوذ نخبگان در سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. از دیگر اسناد معتبر در این حوزه می‌توان به اظهارات مرشایم از اساتید برجسته علوم سیاسی آمریکا اشاره کرد که با تأکید بر نقش برجسته نخبگان حاکم در هنگام تعیین سیاست خارجی آمریکا، ضمن بیان ناکامی بیشتر برنامه‌های اوباما و ترامپ در زمان ریاست جمهوری، عنوان می‌دارد لفاظی‌ها و برنامه‌های حاکمان کاخ سفید بی‌اهمیت است؛ زیرا نخبگان سیاست خارجی آن‌ها را همانند پیشینیان رام خواهند کرد (مرشایم، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۹-۳۳۷). همان‌گونه که عنوان شد نخبگان نقش بی‌بدیلی در تعیین سیاست‌های اعمالی دو کشور داشته و با توجه به قدرت بیشتر نخبگان وابسته به محافظه‌کاران در ایران و همچنین تحت نفوذ بودن نخبگان در آمریکا به‌وسیله لابی‌ها که اکثریت خواهان اخلاص در روابط ایران و ایالات‌متحده هستند، نخبگان دو کشور متقابلاً در استمرار بحران در روابط دو کشور دارای نقشی اساسی می‌باشند.

شاخص مشوق‌ها که تحت عنوان رسوخ عوامل محیطی از آن یاد می‌شود، هنگامی است که با آغاز بحران میان طرفینی بازیگران ثالث در آن درگیر نمی‌شوند. بلکه به‌عنوان تماشاچی نظاره‌گر بوده و در پی فرصتی هستند تا با استفاده از موقعیت به وجود آمده بدون دادن هزینه، سود چشمگیری کسب کنند. فرصتی که ممکن است زمینه را برای آسیب رساندن و تضعیف دشمن قدیمی فراهم کرده و یا فرصتی برای تمایلات توسعه‌طلبی، مداخله‌گرایی یا تصرف اموال یکی از طرفین در بحران ایجاد کند (آدمی و کشاورز، ۱۳۹۹، ص. ۳۸). شاخصی که مخصوصاً از جانب طرف آمریکایی با توجه به اصول حاکم بر این کشور بیشتر موردتوجه است. چراکه هزاران لابی همراه با میلیاردها دلار مساوی است با دستیابی به آنچه خارج از دسترس مردم عادی آمریکاست (هافینگتون، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۱). عاملی که باعث شده است در پی تعمیق و استمرار بحران میان ایران و آمریکا کم نباشند بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و اسرائیل که با توجه به گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دو طرف درگیر برای حداکثر بهره‌برداری از این بحران برای کسب منافع بیشتر بر طبل این اختلاف بدمند. چراکه پس از پایان بحران و در نتیجه تحریم، اقتصاد ایران پیشرفت وسیعی کرده که به این وسیله قادر خواهد بود وضعیت خود را

به عنوان قدرت منطقه‌ای مستحکم کند. چیزی که دقیقاً کشورهای مزبور خواهان آن نیستند (لودرز، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۵). چراکه اسرائیل همواره گفتمان برآمده از انقلاب و سیاست‌های اعلامی ایران را به عنوان یک دیکتاتوری مشرق زمینی و واپس‌گرای اسلامی پنداشته که هدفش محو کشور یهود از نقشه جهان بوده است. عاملی که در طول حیات اسرائیل آشفتگی روحی دائمی حاکمان آن را در پی داشته است (رام، ۱۳۹۱، ص. ۱۵). و از طرف دیگر عربستان سعودی به عنوان رقیب جدی ایران در کسب هژمونی منطقه‌ای که دارای سابقه دشمنی دیرینه با این کشور نیز می‌باشد، همواره نگران افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه بوده، موضوعی که مخصوصاً پس از شکست ایالات متحده در ایجاد یک عراق باثبات و افزایش قدرت جمعیت شیعه حامی ایران که از آن به عنوان «هلال شیعی» یاد می‌کنند در پی مهار ایران و هم‌پیمانانش بوده‌اند. در این راستا می‌توان به سخنان «بندر بن سلطان» سفیر سابق عربستان در آمریکا اشاره کرد که می‌گوید: «زمان زیادی نمانده تا خاورمیانه یکدست شود؛ خدا به شیعیان کمک کند! بیش از یک میلیارد سنی برای نابودی آن‌ها کافی هستند» (Cockburn، 2016، p. 350). و از مشوق‌های فرا منطقه‌ای می‌توان به روسیه اشاره کرد. چراکه این کشور علیرغم تضرر از تضعیف ایران و در نتیجه برهم خوردن موازنه منطقه‌ای، اما در مواقع بحرانی از جمله پرونده هسته‌ای، به منظور امکان استفاده از کارت بازی ایران در برابر آمریکا و غرب، علاوه بر اینکه با رأی مثبت به قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت نسبت به تحریم ایران چراغ سبز نشان داده بلکه از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در ژوئن ۲۰۱۰ مبنی بر عدم فروش تسلیحات به ایران نیز حمایت کرد. به نحوی که احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت ایران رئیس‌جمهور روسیه را یک همراه برای دشمنان ایران نامید (Dunaeva، 2013، p. 443-469). موضوعی که به گواه مسئولان ایرانی نقش منفی روسیه در دوره‌های بعدی مذاکرات هسته‌ای نیز دنبال شد.

۴-۳-ایدئولوژی

ایدئولوژی به عنوان یکی دیگر از اضلاع نظریه زارتمن، دارای نقشی اساسی در تداوم بحران میان ایران و آمریکا بوده است. ایدئولوژی که از آن به عنوان جنبه بسیار حساس و قاطع سیاست از فهم واقعیت و تطابق تصور با واقعیت نام برده می‌شود، به مثابه نوعی نقشه برای گزینش روش و تفسیر سیاست عمل می‌کند. از این لحاظ ایدئولوژی عمل سیاسی را هویت، پشتیبانی، محدود و محقق می‌کند و درعین حال به مثابه بزرگ‌ترین نیروی محرک عمل سیاسی توده‌ها به کار می‌رود و از آن به عنوان نافذترین جنبه سیاست نام برده می‌شود (عالم، ۱۳۹۷، ص. ۸۴). ایدئولوژی‌ها همچنین مرزهای مشخص و آشکاری برای پیروان خود ترسیم می‌کنند و به این ترتیب

فراهم‌کننده یک وسیله هویت در جهان برای پیروان خود تلقی می‌شوند. به نظر کارل مارکس، ایدئولوژی به معنی اندیشه‌های « طبقه حاکم » است، اندیشه‌هایی که از نظام طبقاتی حمایت می‌کند و استثمار را زنده نگه می‌دارد (هیود، ۱۳۹۶، ص. ۶۶). هر نظام سیاسی به شکل ضمنی تابع یک ایدئولوژی است که از آن به‌عنوان اندیشه‌های طبقه حاکم نیز نام‌برده می‌شود که تعیین‌کننده‌ی خطوط کلی سیاست‌هایش بوده و تا حدی تعیین‌کننده‌ی روابط خارجی و تنظیم داخلی یک کشور است. ایدئولوژی خطوط و معیارهای کلی را معرفی می‌کند و بازتاب‌دهنده‌ی نیازها و منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگ یک کشور است که ریشه در تاریخ سیاسی‌اش دارد (احمد، ۲۰۲۰، ص. ۱). برای تبیین بهتر و بیشتر نقش این بعد از نظریه ژارتمن بر استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا، ایدئولوژی حاکم بر هر دو کشور بررسی شده است.

۴-۳-۱- ایدئولوژی آمریکا

ارزش‌ها و هنجارهایی که ذهنیت آمریکایی از سیاست را بر ساخته است، مبتنی بر سه ستون فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم است. ریشه‌های تاریخی این سازه فرهنگی-اجتماعی از یک‌سو در مسیحیت و به‌ویژه سنت پروتستان است و از سویی دیگر ساکنان ایالات‌متحده نوادگان عصر روشنگری و مدرنیته در اروپا هستند که غایت آن، توسعه و پیشرفت اقتصادی و نتیجه آن، سیاست‌های توسعه‌طلبانه و استعماری بود (منظور و حسینی، ۱۳۹۱، ص. ۴۹). ترکیب نیروهای فردی و فرآیندی تاریخ، زمینه‌ساز ظهور سرآمدانی در ایالات‌متحده شد که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به بعد، کشورشان را متفاوت می‌دیدند، از نظر سرآمدان ساحل شرقی، آمریکا دست برتر اقتصادی، سیاسی و اخلاقی را داشت تا نه‌تنها در رأس سیاست ورزی دنیا بشیند، بلکه با صادر کردن «روپای آمریکایی» به دنیا، گوی سبقت را از استعماری که در بستر مرگ افتاده بود بگیرد (پارمار، ۱۴۰۰، ص. ۶۶). از دیگر ایدئولوژی‌ها در میان اهداف سیاست خارجی ایالات‌متحده می‌توان به جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک دیگر که وضعیت موجود نظام بین‌الملل را به خطر اندازد و همچنین در سطح منطقه‌ای، تلاش برای حفظ وضعیت موجود در یک هژمون اشاره کرد (Mearsheimer, 2001, p. 15). همچنین بیگانه‌هراسی که دارای قدمت طولانی در فرهنگ غربی می‌باشد، ارتباط تنگاتنگی با مسئله اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی دارد، به‌گونه‌ای که بیگانه‌هراسی مقدمه و پیش‌شرط شکل‌گیری اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی به شمار می‌رود. بیگانه‌هراسی که «ترس و نفرت از غریبه‌ها و خارجی‌ها را هر چه که غریب و خارجی است» از طریق دگرسازی خود را تقویت می‌کند و از آن بهره می‌گیرد تا با ایجاد دیگری «به هویت «ما» تشخص بخشد (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص. ۵۰). نظریه برخورد تمدن‌ها

به عنوان یکی از اصول اصلی ایدئولوژیک مورد توجه آمریکا که تمدن اسلامی را خطرناک ترین تهدید برای تمدن آمریکایی دانسته و بر برخورد و دفع تهدید آن تأکید کرده است را می توان در این راستا دانست. چراکه استدلال می کند درگیری های پس از جنگ سرد میان قدرت های بزرگ نخواهد بود، بلکه در راستای تمدن ها خواهد بود و اسلام را به عنوان تنها تمدنی می داند که تحت یک پیام مذهبی متحد شده و با مسیحیت و غرب در تضاد شدید قرار دارد و به کل این دو تمدن با هم بیگانه اند (سزاری، ۱۳۹۹، ص. ۲۷۳).
ورای این خصوصیات و امر سیاستمداری، علت بروز اشتباهات در عملکرد آمریکا قدرت فائقه آن و احساس برتری جویی آن ها نسبت به دیگران است که آن ها شدیداً نسبت به عامل رقابت با دیگران باور دارند (زکریا، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۹). عاملی که موجب شده است سیاست خارجی آمریکا به سیاستی امپریالیستی تبدیل شده که به گونه ای روزافزون بر میلیتاریسم و سلطه گری بر جهان متکی است. سلطه ای که از طریق ایجاد پایگاه های نظامی در سراسر گیتی اعمال می شود و حفظ و گسترش آن نیازمند ایجاد و حفظ حکومت های دست نشانده و یا دنباله رو در سراسر جهان است (جانسون، ۱۳۹۰، ص. ۷). در مجموع با در نظر گرفتن جمیع جهات از جمله اعتقادات مذهبی، تاریخی، فردی و ... گفتمان ایدئولوژیک محور حاکم بر آمریکا را می توان در این گفته چامسکی خلاصه کرد؛ «همان که ما می گوئیم، همان می شود»

۴-۳-۲- ایدئولوژی ایران

رهبران سیاسی کشور ایران به گونه قابل ملاحظه ای تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی قرار داشته و تلاش دارند تا مبانی ایدئولوژیک را با هنجارهای سیاسی و اجتماعی پیوند دهند. در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که ریشه در سنت و مکتب اسلام شیعی داشت. این گفتمان انقلابی به بازتعریف بنیادی در حوزه سیاست داخلی و خارجی پرداخت و معیارهای متفاوتی را برای تعریف و تعیین «خود» و «دگر» در عرصه ملی و فراملی ارائه داد و علاوه بر اینکه گفتمان مسلط و غالب جهانی را به چالش کشید، نظم و نسق حاکم بر مناسبات و روابط بین الملل را مورد تردید نیز قرار داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص. ۷). موضوعی که میشل فوکو با اشاره به جمله معروف مارکس که مذهب را افیون توده ها می نامد، اعلام می دارد اسلام در سال ۱۹۷۹ یعنی انقلاب ایران، افیون مردم نبوده است، دقیقاً از آن رو که روح یک جهان بی روح بوده است (فوکو، ۱۳۹۹، ص. ۶۱). بنابراین باید اذعان کرد آنچه در عرصه بین الملل و در قدم های اولیه ایران را به گفتمانی نسبتاً زنده و سرکش تبدیل کرد، در کنار اقتضات ژئوپلیتیک، معلول گفتمان اسلامیسم بود. این اسلامیسم بود که با اتکا به تاریخ تشیع، ابژه ماندن ایران را برنتافت و ایران را به سوژه شدن در معادلات

جهانی ترغیب کرد (دخانچی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۳). بنابراین انقلاب اسلامی به گونه‌ای اصولی و بی‌هیچ پرده‌پوشی انقلاب بین‌المللی بوده و در نظر دارد جهان‌بینی خود را به فراسوی مرزها گسترش داده و حتی قاعده‌ای به قانون اساسی خود افزوده که این بسط یابی را به یک تکلیف بدل می‌کند (نولته، ۱۴۰۰، ص. ۲۸۲). درواقع ایران مبارزه با استعمار و استبداد را یکی از اهداف اصلی خود ذکر کرده که این امر نشأت گرفته از مکتب اسلام شیعی آن است. چرا که در آیات فراوانی از قرآن مجید به‌عنوان راهنمای آسمانی آن، در رابطه مبارزه با استکبار اشاره شده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به آیات «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)، «محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم» (سوره فتح، آیه ۲۹)، «فقتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان لهم» (سوره توبه، آیه ۱۲). که همگی بر ظلم ستیزی و استقلال دلالت دارند. موضوعی که در قانون اساسی هم جا گرفته و مطابق آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲). در این راستا ایران ایالات متحده را منشأ اصلی «سرکوب امپریالیستی» طی چند دهه گذشته، و قدرتی به شمار می‌آورد که در این زمینه جا پای استعمارگران سابق گذاشته و در حال حاضر چنین دیدگاهی درباره ایالات متحده، ایدئولوژی حکومت را منعکس می‌کند که فرهنگ آمریکایی را بزرگ‌ترین تهدید برای حکومت و شیوه زندگی اسلامی می‌داند و این کشور را مشعل‌دار یک فرهنگ خدانشناسی که برای اسلام تهدیدی جدی است. هرچند شور و شوق این گفتمان یا به سردی گراییده یا جای خود را به ملاحظات عملی‌تر داده است، اما آن بلندپروازی‌های جهانی همچنان به‌جای مانده و ایران هنوز هم نقش خود را در قالبی جهانی می‌نگرد (فولر، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۳-۲۹۰). دیدگاهی که هرگونه ارتباط با آمریکا به‌عنوان شیطان بزرگ را به علت خوی استکباری و غیرقابل اطمینان بودن در توافقات، رد می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی رابطه ایران و آمریکا در طول تاریخ مؤید فراز و نشیب‌های زیادی در این مورد می‌باشد. رابطه‌ای که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بیشتر منافع محور بوده است. اما از سال ۵۷ و دگرگون شدن سیاست‌های طرفین، شاهد نوعی بازی مار و پله با پایانی باز در این رابطه هستیم. چراکه باوجود فرصت‌هایی برای عدم استمرار بحران، مجموعه‌ای از شرایط بحران‌ساز مانع از این امر شده است. موضوعی که با توجه به آنچه آمد،

از نظر زارتمن ایماژهای نخبگان، مشوق‌های کشورهای ثالث و ایدئولوژی بوده و عوامل فوق سالیان طولانی، بحران را با وجود پختگی و پیدا شدن علائمی برای مصالحه طرفین در مقاطعی از تاریخ روابط، دوباره تنش و بحران موجود از سر گرفته شده است. همان‌گونه که در تاریخ روابط دو کشور بررسی شد و در راستای نظریه پژوهش، ایدئولوژی حاکم بر دو کشور تنها دو انتخاب مقاومت و پیروزی یا سازش و تسلیم را در سیاست‌های آنان امکان‌پذیر دانسته و بدون توجه به اینکه سیاست انتخابی از میان بهترین انتخاب‌های ممکن و بر اساس منافع ملی می‌باشد، گفتمان ایدئولوژیک محور طرفین هرگونه خلاقیت و نوآوری سیاسی را مختل کرده و علاوه بر ایجاد تنگناهای سیاست‌های داخلی، ارتباطات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را نیز با اخلال مواجه کرده است و آن را در گروه بهبود رابطه طرفین قرار داده است. در کنار ایدئولوژی، وجود نخبگانی محافظه‌کار که تنها راه حل بحران را تسلیم طرف مقابل دانسته و هیچ گزینه‌ای برای تنش‌زدایی را متصور نبوده به عنوان عامل دوم و همچنین وجود مشوقان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که حل بحران را در راستای منافع خود ندانسته و از هر امکانی برای تعمیق آن استفاده کرده‌اند به عنوان ضلع سوم عوامل تداوم تنش، نشان‌دهنده درستی فرضیه مقاله مبنی بر وجود عوامل فوق در تداوم بحران در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا است. امری که می‌طلبد طرفین بحران با توجه به غیر سازندگی و هزینه‌زا بودن بحران برای آنان، ضمن انجام اقدامات اعتماد ساز و پیگیری سیاست الگو بودن بدون بسط ایدئولوژی، مذاکره مستقیم بدون درگیر کردن طرف‌های ثالث در بهبود این رابطه و همچنین تفوق منافع بر ایدئولوژی از سوی نخبگان، زمینه بهبود روابط را فراهم کنند. موضوعی که لازمه‌اش پذیرش این نکته از سوی آمریکا مبنی بر افول قدرت هژمونیک آن و پایان نظام تک‌قطبی و اینکه ایرانیان هرگز در طول تاریخ خفت و خواری تسلیم را تحمل نکرده‌اند که نتیجه آن تنها تمدن حاضر مستمر تاریخ است و در طرف مقابل ایران ضمن پرهیز از افکار کوتاه‌مدت و غیر آینده محور بپذیرد خود را ورای اصول و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل فرض نکرده، چراکه عدم استمرار بحران در این رابطه، علاوه بر رفع مشکلات بین دو کشور، می‌تواند کلید گشودن بسیاری از درهای اختلافات منطقه‌ای از جمله حل و فصل مشکلات موجود بین ایران و کشورهای عرب هم‌پیمان آمریکا در منطقه باشد.

منابع

- آدمی، علی و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۹). مدیریت بحران‌های بین‌المللی. تهران: سمت.
- آدمی، علی و نورانی، امیر سینا (۱۳۹۸). توازن تهدید در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۹(۳۵)، ۱۴۴-۱۱۵.
- احمدیان، قدرت، کهریزی، ندا (۱۴۰۰). ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و سناریو دوگانه مذاکره-فاجعه، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸(۶۹)، ۲۴-۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۳). روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: قومس.
- استراو، جک (۱۳۹۸). همیشه پای انگلیس در میان است، ترجمه امیر حسین فاضلی مقدم. تهران: کوله پشتی.
- بوزان، بری، هالیدی، فرد، بوش، هینه و دیگران (۱۳۹۳). خاورمیانه نو، ترجمه عسگر قهرمان پور، تهران: امیرکبیر.
- بولتون، جان (۱۳۹۹). اتاق حوادث، ترجمه مهرداد باقری و علی ابراهیمی. تهران: سخن.
- پارمار، ایندرجیت (۱۴۰۰). بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان. تهران: امیرکبیر.
- پرتو، امین (۱۳۹۷). راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ: درس‌هایی برای ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۱(۸۱)، ۳۲-۷.
- تود، امانوئل (۱۳۹۶). مرثیه‌ای برای امپراطوری آمریکا، ترجمه لطفعلی سمینو. تهران: آواز.
- چمنکار، محمد جعفر (۱۳۹۹). بازتاب دکترین نیکسون بر منطقه خلیج فارس و سیاست خارجی محمدرضا پهلوی. بازایی شده در ۱۳۹۹/۰۷/۱۱، از www.iichs.ir
- دخانچی، میلاد (۱۳۹۹). پسااسلامیسم. تهران: آرما.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). چرخش گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- زکریا، فرید (۱۳۹۴). بازی بزرگان، ترجمه عبدالله مولیانی. تهران: اطلاعات.
- سزازی، ژولسین (۱۳۹۹). اسلام سیاسی چیست، ترجمه عباس جنگ، تهران: رسپینا.
- سگوک، جاگر، شولز، مایکل و سواين، اشوک (۱۴۰۰). امنیت در خاورمیانه، ترجمه علی آدمی و مبین کرباسی. تهران: ابرار معاصر.
- سوری، ایرج، رضاپور، مهدی (۱۳۹۶). پهلوی دوم و واکاوی سیاست خارجی

آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر با تاکید بر مساله انقلاب در ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۵ش)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۸(۷۲)، ۱۷۰-۱۳۹.

شاپوری، مهدی (۱۳۹۵). تمدید «قانون تحریم ایران» و نسبت آن با تعهدات برجام، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵۷، ۳۶-۲۹.

شبیر، احمد (۲۰۲۰). امارت اسلامی و دولت سازی. بازیابی شده در ۲۰۲۲/۰۲/۰۹ از ubhekabul.com

عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۷). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۹۹). ایران: روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی.

فولر، گراهام (۱۳۹۹). قبله عالم، ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

قزوینیان، جان (۱۴۰۰). ایران و آمریکا، ترجمه سعید کلاتی. تهران: ثالث.

گلوین، جیمز ال (۱۳۹۸). خاورمیانه جدید، ترجمه مهدی زیبایی، قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).

کریمی فرد، حسین (۱۳۹۸). سیاست تنش زدایی روحانی در قبال آمریکا؛ اهداف و موانع. مجله سیاست، ۲۰(۴۹)، ۳۳۴-۲۰۵.

کوالایی، الهه و سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۳). مذاکرات هسته ای و منازعه ایران و آمریکا، کنکاش در نظریه بلوغ منازعه، فصلنامه روابط خارجی، ۴(۶)، ۹۷-۱۲۵.

لودرز، میثائیل (۱۳۹۷). کسی که باد می‌کارد (دست‌آورد سیاست غرب در شرق)، ترجمه مرجان فشاھی، تهران: مکتوب.

مجیدی، محمدرضا و صادقی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، اسلام هراسی غربی. تهران: دانشگاه امام صادق.

مرشایمر، جان. جی (۱۳۹۸). توهم بزرگ، ترجمه منصور براتی و دلیله رحیمی آشتیانی. تهران: ابرار معاصر.

مقصودی، مجتبی (۱۳۹۳). تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: روزنه.

موسوی‌فر، رضیه (۱۳۹۷). مولفه‌های تشدید بحران در روابط ایران و آمریکا؛ ان پی تی یا توازن فراساحل، فصلنامه سیاست، ۳(۴۹)، ۸۳۵-۸۲۱.

ملایی، اعظم و کافی، مجید (۱۳۹۲). احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت طلب امریکایی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام ۲(۳)، ۱۴۲-۱۲۳.

نولته، ارنست (۱۳۹۹). اسلامگرایی، ترجمه مهدی تدینی. تهران: ثالث.

هافینگتون، آریانا (۱۳۹۷). آمریکای جهان سومی، ترجمه اسما اسدی پور و رویا جبرائیلی. تهران: خبرگزاری فارس.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۳). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.

هیوود، اندرو (۱۳۹۶). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نی.

Cockburn, P. (2016). *The Age of jihad: Islamic State and the Great War for the Middle East*. New York: Verso.

Chitsazian, M. R. and Taghavi, M. A. (2019). An Iranian Perspective on Iran-US Relations: Idealists Versus Materialists. *Strategic Analysis*, 43(1), 28-41.

Dunaeva, E. (2013). Russo-Iranian Political Relations in the First Decade of the Twenty-First Century. *Iranian Studies*, 46(3), 443-469.

Dowty, A. (2006). *Despair is not Enough: Violence, Attitudinal Change, and «Ripeness» in the Israeli -Palestinian Conflict*. Sage Publications, 41(1), 5-29.

Haji Yousefi Amir.M.(2015). Political Culture and Iran`s Foreign Policy: Comparative Study of Iran`s Foreign Policy during Ahmadinejad and Rouhani. *World Sociopolitical Studies*, 2(2), 225-245.

Kamrava M. (2008). The United States and Iran: A Dangerous but Contained Rivalry. *Middle East Institute Policy*, 10(1), 1-16.

Mearsheimer, J. M. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York: W.W. Norton and comoany, Inc.

Mokhtari, S, Keshishyan Siraki, G and Ghorbani Sheikhneshin, A. (2021). Opportunities and Challenges Facing the Track Two Diplomacy in Iran-US Relations (With an Emphasis on Sports Diplomacy), *International Journal of Political Science*, 11(3), 145-161

Ohlson, T. (2008). Understanding Causes of War and Peace. *European Journal of International Relations*, 14(1), 133-160.

Zartman, W. (2000). The hurting stalemate and beyond. In: *International Conflict Resolution After the Cold War*. WashingtonDC: National Research Council Press.

Zartman, W. (2001). *Preventive Negotiation: Avoiding Conflict Escalation*. New York: Littlefield



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱
دلائل استمرار بحران
در روابط ایران و
آمریکا بر اساس
نظریه بلوغ منازعه
زارمَن